

متن سخنرانی دکتر عبدالرسول خیراندیش در مراسم افتتاحیه چهارمین همایش آموزش

تاریخ (کرمان)، تالار وحدت دانشگاه کرمان، ۵ بهمن ۱۳۹۶

نگارش: رحیم روح بخش: دبیر اجرایی همایش

ضمن تشکر از برگزار کنندگان همایش و گلایه از اینکه خیلی از کسانی که باید در این همایش حضور پیدا می کردند و نیستند. آموزش تاریخ در مدارس مسئله ای نیست که محدود به معلم و کتاب تاریخ باشد، بلکه گستره وسیع و طیفی از تصمیم سازان و تصمیم گیران اعم از متولیان عرصه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را دربر می گیرد. من به عنوان کسی که سالیانی در حوزه کتب درسی تاریخ و مجله رشد تاریخ مسئولیت داشتم و به تعبیری قدمی و قلمی در این را برداشتم، معتقدم اگر آموزش تاریخ نیازها و کاستی هایی داشته باشد، کمترین نقش در این مسیر را معلم و تدریس تاریخ دارد. مشکلات آموزش تاریخ، بیرون از کلاس و درس تاریخ است. انسان همیشه می آموزد، آموزش فرایند دائمی بوده و مربوط به زمان خاصی نیست. ما ۱۵۰ سال است که در دوران جدید و تحت تاثیر دولت ها و ملت های دنیای مدرن، صاحب آموزش و پرورش مدرن شده ایم و از همین منظر هم نظام نوین آموزشی در تاریخ اهمیت پیدا کرده است. اما در همین دوران، ما شاهد تغییراتی هستیم که کلیات آن برآموزش تاریخ در مدارس تاثیر داشته است. پیش از آن طی هزاران سال، آحاد افراد جامعه ایران تحت تاثیر شرایط فرهنگ سنتی شفاهی قرار داشتند، که البته آن فرهنگ هم فوائد خود را داشت.

اکنون سه تغییر عمده رخ داده است. ما برای اولین بار در شرایطی قرار گرفتیم که اکثریت جمعیت ما یعنی بیش از هشتاد درصد جمعیت کشور ساکن شهرها شده اند، این حجم شهرنشینی در تاریخ گذشته ما دیده نشده. دیگر اینکه تعداد دانش آموختگان زن بسیار زیاد شده و حتی در برخی رشته ها از شمار مردان پیشی گرفته. لذا این تغییرات را، یعنی تحول جمعیت از روستا به شهر و افزایش زنان باسواد را باید مورد توجه قرار داد. حتی نسبت به ده سال پیش

ما وارد دوره جدیدی شده ایم. از طرف دیگر نسبت متوازی که در طول تاریخ ما از حیث فرهنگی و تمدنی میان سه عنصر: آب، خاک و انسان برقرار بود، به علت تحولات حاد تکنیکی به هم خورده و دیگر نمی توان به عناصر سازنده تمدن در این فلات به مانند گذشته نگاه کرد. حال سوال این است که این سه عامل مهم برای درس تاریخ چه چیزی را می گویند: این درس از منظر برنامه ریزان، قسمتی از محتوای تعلیم و تربیتی دارد، حال چه فهمی از این منظر در ذهن اصحاب تعلیم و تربیت وجود دارد، بماند. از سوی دیگر از منظر معلمان تاریخ، آموزش تاریخ یعنی قسمتی از انتقال دانش به فراگیران.

صرف نظر از آن دو رویکرد، مساله مهم چیز دیگری است و آن اینکه، تاریخ کامل ایران تنها درسی است که در تمام مقاطع تحصیلی به طور مستقل آموزش داده می شود. یعنی تعداد کثیری دانش آموز که در دبستان تحصیل می کنند، یک بار تاریخ ایران را آموزش می بینند، سپس آن تعدادی که وارد دبیرستان می شوند، مجددا همان تاریخ را با تفصیل می خوانند، نهایتاً تعداد محدودی هم که وارد رشته تاریخ در دانشگاه می شوند، یک بار دیگر تاریخ را آموزش می بینند. به تعبیر دیگر از دو میلیون نفر ورودی ابتدایی از سن هفت سالگی تا ورود به دانشگاه، حدوداً هزار نفر رشته تاریخ را انتخاب می کنند. سوال این است که این آموزش تاریخ در مقاطع مختلف تحصیلی چه دستاوردی دارد؟ واقع اینک ما صرف نظر از آموزش تخصصی تاریخ در تمام این مقاطع، احتیاج به ارائه بینش و آگاهی از تاریخ به همگان داریم، تا این افراد بتوانند در هر مقطع که از تحصیل فراغت یافته و صاحب هر منصب و شغلی در هر سنی شدند، از آن بینش برای فهم جامعه و خویش بهره بگیرند. دستگاه تعلیم و تربیت معمولاً از این حیث مطالبه هویتی متفاوت از تاریخ و البته برخی دیگر از کتابهای درسی دارد. از این روی تفاوتی که آموزش تاریخ با دیگر دروس دارد این است که در دروس دیگر، آموزش فرایندی روی به تکامل است، مثلاً در ادبیات فارسی، در هر سال تحصیلی دایره لغات و مفاهیم نظم و نثرادبی گسترش پیدا می کند. یعنی تحصیل این دروس رشد تکمیلی دارد. سوال این است که چرا آموزش تاریخ اینگونه در تمام دنیا دیده شده؟ در این رویکرد هدف این بوده که با عنایت به

ریزش های دانش آموزی در مقاطع مختلف تحصیلی، دانش آموزان حداقل کلیات تاریخ ایران را بدانند و به تعبیری کلیه آحاد جامعه درکی از تاریخ داشته باشند.

نکته درخور توجه اینکه، این نگاه در گذشته با ملاحظه این نکته بود که دهه های پیشین، خیلی ها از مقطع ابتدایی به بعد، ادامه تحصیل نمی دادند. اما الان وضعیت تغییر کرده است. اینکه می گوئیم هشتاد درصد جامعه ما شهرنشین شده اند، یعنی اینکه، اینها برای ادامه تحصیل اهمیت قائل می شوند و مهمتر اینکه آنها تلقی و درک خود را از تاریخ دارند. برای اینها شهر مهمترین پدیده سرمایه مادی است، در حالی که قبل از عصر مدرن، روستا حامل تاریخ و فرهنگ بوده و در همین روستا نیز به جز آن جنبه تاریخ که ماهیت داستانی داشته، بقیه تاریخ اصولاً تاریخ مردانه و برای مردان بوده است. حتی در تاریخ رسمی و نیمه رسمی کنونی نیز این فرهنگ غلبه کرده و زنان چنانکه باید دیده نمی شوند. در حالی که امروزه در میان قشر تحصیل کردگان ما که تاریخ می خوانند، یا تاریخ درس می دهند و حتی پژوهشگر تاریخ هستند، زنان سهم به سزایی دارند. لذا باید در این زمینه هم در عرصه آموزش تاریخ چرخشی حاصل شود، تا بتوانیم نیاز خود را برآورده کنیم. حال سوال این است که این نیاز اساسی چیست؟ باید متذکر شد، کسی که وارد مدرسه می شود، معمولاً طی دوازده سال تحصیلات عمومی را طی می کند، اگر به مرحله دانشگاهی و تخصصی هم برسد، بر فرض بیست سال آموزش می بیند. با این فرض نیرویی که از دستگاه تعلیم و تربیت کشور فارغ التحصیل می شود، قرار است در یک شغلی به مدت سی سال - به عنوان یک دوره کامل کاری یک نفر- مشغول کار شود. حال اگر نقش تربیتی این فرد را هم در خانواده در نظر بگیریم، قرار است این فرد و فرزندانش - طی یک دوره شصت ساله- با داشتن یک بینش تاریخی در جامعه ایفای نقش کنند. این بینش تاریخی می تواند حامل چه پیام مهمی باشد؟ اینجاست که لازم است به کسانی که مسئولیت برنامه ریزی، برنامه سازی و اجرا را به عهده دارند، متذکر شد که بدانند تاریخ درباره گذشته است اما برای گذشته نیست. درواقع تاریخ برای آینده است. باید این درک را داشته باشیم که امروز ضرورت جامعه ما چیست؟ این ضرورتا تاریخنگاری نیست. بلکه مسایل عمده ای نظیر مسایل توسعه

ای، فقرزدایی، گسترش عرصه های تمدنی و تکنیکی، بهره مندی ها و دسترسی ها و خدمات وامثال آن است. به تعبیری اگر ما فقط به گذشته با شکوه خود بسنده کنیم، این زندگی در گذشته است. حتی نباید گذشته را به زمان حال و آینده بیاوریم. چون ما در زمان حال زندگی می کنیم، تاریخ در مقام آموزش حق ندارد مردم را به گذشته ببرد. اقتضای زمان حال، اقتضای زمان خودش است. چنانکه گذشتگان ما در زمان حال خود زندگی می کردند. به این ترتیب بررسی کنیم اینکه برای این دوره شصت ساله چه نیازهای تمدنی را آموزش بدهیم، یعنی برای آینده عرصه های تمدنی و زیستی خود را بررسی کنیم، سپس بر اساس آن، برنامه ریزان آموزش تاریخ به این فکر باشند که بتوانند سهم تاریخ را نیز در سیستم برنامه ریزی جامع کشور طرح کنند.

مشکلی که الان داریم و افق معضلات آینده را نشان می دهد، مساله توازن جمعیتی شهر و روستا و تحولات زیست محیطی است. ما در شرایط خاص تمدنی ایران قرار داریم که در گذشته این شرایط را نداشتیم، اما همان گذشتگان توانستند بر مشکلات عصر خود فایق آیند و جامعه را پیش ببرند. حال در مواجهه با مشکلات کنونی، کتاب درسی تاریخ از دوره ابتدایی تا دانشگاه چه حرفی برای گفتن می تواند داشته باشند؟ اگر حرفی نداشته باشند، تالیف و تدریس آنها فایده ای نخواهد داشت. به عنوان نمونه ای تاریخی از نقش کتب درسی تاریخ مایلم به یک تجربه نقش آفرینی کتب درسی تاریخ در اروپا اشاره کنم. بعد از جنگ جهانی دوم، طی ارزیابی هایی که از خسارات دو جنگ به عمل آمد، معلوم شد فقط در اروپا حدود ۷۵ میلیون نفر از جنگ خسارت دیده و بعضا کشته شده اند. لذا در سال ۱۹۵۷ طی نشستی از صاحب نظران، این سوال را مطرح کردند که تاریخ چه سهمی در مشکلات گذشته داشته و برای آینده چه کار می تواند بکند؟ آنجا بود که متوجه شدند آموزش تاریخ باید در راستای تحکیم صلح باشد و لذا بنای این برنامه درسی در اروپا گذشته شد و بسیاری از مشکلات اروپا حل شد. این مسئولیت به عهده سیاستمداران اروپا قرار گرفت و امروزه یکی از موفق ترین سیستم های اداری

و سیاسی را دارند که موفق شدند در راستای همگرایی و اتحادیه های قاره ای نظیر: شورای اروپا، شینگن، بازار مشترک و غیره اروپا را به سوی وحدت سوق بدهند.

نمونه دیگر، کشور کانادا است. هدف ملی آموزش تاریخ در این کشور، حفظ جنگل ها تعریف شده است. به واقع اگر سازمان جنگل بانی این هدف را داشته باشد، بیراه نیست، ولی اینکه دستگاه تعلیم و تربیت آن کشور به این نتیجه رسیده، این هدف می تواند خیلی معنادار برای ما باشد. یا اینکه در ایالات متحده آمریکا که تاریخ کوتاهی هم دارد، هر ده سال یک بار، تعداد هزار پرفسور برجسته حوزه تاریخ کتابی در حدود هزار صفحه تدوین می کنند. البته این برنامه پروسه ای طولانی طی می کند، تا به امضای رئیس جمهور برسد. در این پروژه استانداردهای ملی تاریخ ایالات متحده، آینده نگری و خیلی مسایل دیگر به طور دقیق و جزئی مورد بررسی قرار می گیرد. به این ترتیب آموزش تاریخ بیش از اینکه غور در گذشته باشد، برای آیندگان تصمیم می گیرد. به تعبیر دیگر پاسخ آینده را در گذشته می جوید. یعنی تاریخ علم گذشته شناس است، اما معطوف به آینده. لذا میزان دانش ما از تاریخ را، درک ما از آینده تعیین خواهد کرد.

والسلام